



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۸ / ۲۱

یونس نگاه

تن‌های دلیری که در بی‌سری تلف می‌شوند

حسیب قوای مرکز غریب‌بچه‌ای بود که در اوج جنگ‌های داخلی در سال ۱۹۹۲ به دنیا آمده بود. همان سال‌هایی که جنگ‌جویان و قومندانانی چون شفیع دیوانه و زرداد فریادی و زلمی توفان نام‌آور بودند و در جناح‌های درگیر با «شهامت» کم‌مانند با «دشمنان» می‌جنگیدند.

در آغاز جمهوری اسلامی امید می‌رفت که طرف‌های درگیری و نیز جامعه از تجارب آن سال‌ها آموخته باشند و برای تشکیل نظام عادلانه‌ای که در آن فرزندان ما فرصت بالیدن داشته باشند، تلاش جمعی شود. متأسفانه چنین نشد. بعد از چند سال آرامی و امید، بیماری‌های کهنه و نو به جان جامعه افتاد. زورگیری و قانون‌گریزی و غارت دارایی‌های ملی و تفرقه اوج گرفت. حضور ناتو و پول‌های غرب به آتش نفاق و بی‌بندوباری تیل ریخت.

در آن شرایط جوانانی چون حسیب قوای مرکز به اردو می‌پیوستند. می‌گویند او در سال ۲۰۱۰ زمانی که هجده سال داشت به اردوی ملی پیوسته بود. اگر حسیب زمینه تحصیل و کار می‌داشت، در آن سن حتماً انتخاب دیگری می‌کرد. مثل او هزاران جوان مستعد و پرتلاش از سراسر افغانستان در اوج خامی جوانی هر سال به اردوی ملی و پولیس ملی افغانستان و صفوف طالبان می‌پیوستند و گوشت دم‌توب می‌شدند. تعداد کمی مثل حسیب خوش‌شانس بودند که زنده بمانند و سال‌ها با تفنگ و تفنگچه و چاقو ماجرا خلق کنند و نامدار شوند.

حسیب بر اساس زندگی‌نامه‌ای که از او در ویکی‌پدیا نشر شده و نیز ویدیوهایی که در یوتیوب موجود است، بعد از ۸ سال کار با نیروهای مسلح افغانستان، در سال ۲۰۱۸ وارد ماجراجویی تازه‌ای شد که نام او را سر زبان‌های سیاست‌مداران و خبرنگاران انداخت. او با دزدان و لومپن‌های بدنامی چون مهرالله باغ قاضی و ذکی دکو هم‌بازی شده بود. عکس‌های عجیب و غریب، و صوت‌ها و ویدیوهای ترسناک از آن سال‌هایش باقی مانده است. همکاران سابق حسیب در نیروهای امنیتی او را متهم به قتل و قانون‌شکنی می‌کردند و دولت وقت دستور دستگیری او را صادر کرده بود. او نیز دولت را به بی‌عدالتی و ترور و تفرقه متهم می‌کرد و یکبار گفته بود که استخبارات دولت از او خواسته است در برابر پول کسانی را ترور کند. هرچه بود از آن روزهای او تصویر سیاه و ترسناک در ذهن عامه مردم، و آرشیف رسانه‌ها باقی مانده است.

حسیب بعد از سقوط جمهوریت در پنجشیر به مخالفان گروه تروریستی طالبان پیوست و در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش از حقوق زنان، تعلیم و آزادی دفاع کرد. پس از جمهوریت هیچ گروهی، نه مردم و نه طالبان یا گروه‌های ضد طالب، حسیب را متهم به بی‌بندوباری و بدرفتاری یا دزدی نکرده است. اگرچه او تفنگ در دست داشته، با طالبان جنگیده و دسترسی به برخی راه‌ها و قریه‌ها داشته است ولی هیچ گزارشی از قطاع‌الطریقی و اختطاف و زورگیری از او حتی از سوی طالبان گزارش نشده است. تنها اتهامی که برخی هم‌سنگران سابقش در اردوی ملی به او می‌زدند، جنگ نمایشی بود. جنرال خوشال سادات که گاهی به حمایت از طالبان سخن می‌گوید، دو سال قبل گفته بود که حسیب به خارج از افغانستان فرار کرده و برای نمایش در کوه‌های یک کشور خارجی بالا شده عکس‌های نمایشی می‌گیرد. حسیب همان سال در یک پیام صوتی که در اسپیس ثبت شده است، این اتهام را رد کرده و گفته بود که حاضر است کمره تلفونش را روشن نموده نشان دهد در افغانستان است، به شرط آن‌که جنرال سادات نیز کامره‌اش را روشن کند و اگر ثابت شد حسیب در افغانستان است سادات «در همو شهری که هست تتیان خود را بکشد و بگردد».

در آن گفتگو زبان حسیب به فرمانده سیاست‌دان نمی‌ماند. تند و رکیک صحبت می‌کند. بی‌جا نیست که از خود پرسیم آیا او در دهه چهارم عمرش به پختگی رسیده بود؟ ضرورت ایستادگی در برابر استبداد و اهمیت تعلیم و آزادی را درک کرده بود یا خیر حس ماجراجویی که او را به اردوی ملی کشانده بود و از آن‌جا به لمپنی برده بود، حالا در جبهه ضد طالبان قرار داده بود؟

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولی

با این حال شک به نیت کسی که زیر سلطه امارت سپاه طالبان تفنگ به دست گرفته و شعار آزادی سر می‌دهد، حتی اگر بخشی از کارنامه‌اش سپاه بوده باشد، از نظر سیاسی و اخلاقی درست نیست. بخصوص زمانی که او به دست بدنام‌ترین لمپن‌های مذهبی-سیاسی یعنی طالبان کشته شده است. مرگ او در سالنگ اتهام نمایش را از او پاک کرده است. او در داخل افغانستان بوده و سختی‌های بسیاری را در جنگ با طالبان طی این سال‌ها کشیده است. پس شخص حسیب بخاطر آن چند سال ایستادگی علیه طالبان مستحق گرامی‌داشت است و آینده‌گان او را بخاطر دفاع از آزادی و تعلیم به نیکی یاد خواهند کرد.

اما در تصویر کلان‌تر، افرادی چون حسیب بسیار شباهت به شفیع دیوانه و زرداد فریادی و ملا داد الله دارند. آنان جسور و مستعد و زیرک‌اند، ولی در نبود بستر عادلانه و انسانی برای شگوفایی ظرفیت‌های شخصی، به ماشین کشتار یا گوشت دم توپ بدل می‌گردند.

افغانستان تن‌های دلیر و آماده جنگیدن و کشته‌شدن کم ندارد. مساله کمبود سربازیست که به آدم‌ها چشم و هوش زیستن و ساختن بدهد. دردا که نسل‌هاست تن‌های جوانان ما در این بی‌سری تلف می‌شوند! سیاستمداران وظیفه دارند از خلق وضعیتی جلوگیری کنند که در آن مانند دوران جهاد و جنگ‌های تنظیمی دهه ۱۹۹۰ مبارزه به کشتن و کشته‌شدن تقلیل یابد، و بهترین‌ها همان‌هایی خوانده شوند که خوب می‌جنگند یا بی‌باک می‌میرند.



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین